قاب جوان
ویژه‌نامه رادیو و تلویزیون روزنامه جام جم
۷ خرداد ۱۴۰۱ • شماره ۸۰۱



دارا حیایی: به نظرم شخصیت هاشم، دغدغه‌ها و مشکلات او شبیه ۸۰ درصد جوانان ایرانی است. او برای عشقش می‌جنگد، دوست دارد بخندد پرانرژی باشد و شیطنت کند، با دوست صمیمی‌اش رفاقت کند کار کند و... از این نظر این کاراکتر را بسیار دوست دارم

گفت‌وگو با دارا حیایی درباره سریال «از سرنوشت»

زنده‌باد جوان ایرانی!



«از سرنوشت» سریال محبوبی از کار درآمده که مخاطبان آن را پسندیدند و پای تلویزیون نشستند تا ببینند سرنوشت آدم‌های قصه چه می‌شود، کدام طرف می‌روند و سر از کجا درمی‌آورند. این خصیصه اصلی هر اثر داستانی خوب است و سریال مورد نظرمان هم این خصیصه را دارد.

فصل چهارم از سرنوشت به تهیه‌کنندگی اکبر تحویلیان و کارگردانی محمدرضا خردمندان در سه فصل اول خود موفق بود و زندگی دو دوست را که در شرایط خاصی به سر می‌بردند، روایت کرد. حالا هم در فصل تازه، رفته سراغ موضوع مهم تولید دانش‌بنیان و به تلاش‌های نخبگان و البته معضلات پیش روی آنها در کشور برای خودکفایی علمی می‌پردازد. با دارا حیایی، بازیگر نقش هاشم درباره از سرنوشت گفت‌وگو کردیم. بازی او در کنار کیسان دیباج در این سریال، زوج موفقی را از این دو هنرمند جوان ساخته که از فصل دوم تاکنون موفقیتش ادامه داشته است.

مخاطبان، هاشم و سهراب از سرنوشت را دوست دارند و همراهی‌شان می‌کنند. فکر می‌کنید دلیل این موفقیت چیست؟

بازیگری هم مانند هر اتفاق دیگری، تنها معطوف به یک فرد نیست و محیط و اطراف هم بر آن تأثیر می‌گذارد. برای همین است که می‌بینیم هر وقت در سینما و تلویزیون یک زوج هنری درست و با درک متقابل از نقش‌های یکدیگر کنار هم قرار گرفته‌اند، اتفاق خوبی رقم خورده است. درباره من و کیسان هم همین‌طور است. ما هر دو علاوه بر نقش خودمان، با نقش همدیگر هم ارتباط خوبی برقرار کرده‌ایم و می‌توانیم کنار هم خوب بازی کنیم. درواقع هر دو برای پیشبرد نقش‌هایمان به هم کمک می‌کنیم و به همین دلیل هم اتفاق خوبی رخ داده که خودمان هم از آن خوشحالیم.

جدای از این موضوع، فکر می‌کنید چه چیزی در متن فیلمنامه وجود دارد که موجب می‌شود مردم هاشم و سهراب را دوست بدارند؟

هاشم و سهراب مثل دو برادر با هم رفتار می‌کنند و هر کدام مراقب دیگری است. در کل می‌بینیم خیلی هوای هم را دارند. هر وقت یکی‌شان به خطا کاری می‌کند یا دچار تندروی‌ای می‌شود، دیگری او را راهنمایی کرده و جلویش را می‌گیرد. به نظرم مردم این موضوع را خیلی دوست دارند. همه‌مان دوست داریم با یکی در این حد دوست و برادر باشیم و بدانیم شخص دیگری همیشه مراقب ماست تا کمتر آسیب ببینیم.

هاشم فصل اول و دوم، در فصل سوم تغییراتی داشت و در فصل چهارم هم همین‌طور.

بله، حق با شماست. در فصل دوم، هاشم کاراکتر خالصی داشت، چرا که بچه‌ها خالصند اما در فصل سوم به دلیل آن‌که درگیر ماجراهای قاچاق دلار شده بود، کمی مرموزتر رفتار می‌کرد و به همین دلیل از بسیاری از علایق دوران کودکی خود جدا شده بود. همه این اتفاقات باعث شد در فصل سوم نقش منفی‌تری را بازی کنم. اما در فصل چهارم، هاشم از زندان آزاد شده و به نظر می‌رسد زندان او را تنبیه کرده است، بنابراین دوباره باید به همان کاراکتر (شخصیت) خالص فصل دوم برگردد با این تفاوت که پخته‌تر شده و رفتارهای عاقلانه‌تری نسبت به دوران نوجوانی خود انجام می‌دهد. تلاش کردم این موضوع را در بازی خود بیاورم.

هاشم برای جوان‌های هم‌نسل شما شخصیتی آشناست. موافقید؟

به نظرم شخصیت هاشم، دغدغه‌ها و مشکلات او شبیه ۸۰ درصد جوانان ایرانی است. او برای عشقش می‌جنگد، دوست دارد بخندد، پرانرژی باشد و شیطنت کند، با دوست صمیمی‌اش رفاقت کند، کار کند و... از این نظر این کاراکتر را بسیار دوست دارم.

نکته جالب دیگر، موفقیت دو جوان است که روی پای خودشان می‌ایستند و از شرایط دشوار زندگی‌شان عبور می‌کنند. این آرزو و خواسته همه ما آدم‌هاست و به نظرم باید آن را از نقاط قوت سریال به حساب آورد.

بله. نکته خیلی مهمی است که دو تا بچه پرورشگاهی روی پای خودشان می‌ایستند. هاشم و سهراب، دو پسر پرورشگاهی هستند که با وجود تمام مشکلات و فراز و فرودها در زندگی‌شان، آرام آرام بزرگ شده، کارگاه تأسیس می‌کنند و با غیرت و همت خودشان دست به چنین کار بزرگی می‌زنند. فراموش نکنید آنها توانستند قطعه‌ای را تولید کنند که در صنعت پزشکی واقعا اثرگذار است و از سویی دیگر، نوعی افتخار برای ایران محسوب می‌شود. بنابراین به نظرم مهم‌تر از خود اتفاق، روند رسیدن به آن است که برای مخاطب جذابیت دارد. جالب است بدانید بسیاری از بازخوردهایی که از مخاطبان دریافت می‌کنم ناظر بر همین روند شکست و پیروزی است. آنان به من می‌گویند این فراز و فرود برایشان جذاب است.

داستان امیدواری

هاشم و سهراب در سه فصل آنقدر خوب با سرنوشت و بازی‌هایش مواجه شدند که هم عوامل فیلم مجاب شوند به ساختن فصل چهارم از سرنوشت و هم مردم دوباره برای دیدن ماجرای این دو جوان چشم به صفحه تلویزیون دوختند.

داستان فصل اول این سریال، از رفاقت هاشم و سهراب، دو پسربچه پرورشگاهی آغاز می‌شود. آنها از کودکی در این مرکز زندگی می‌کنند تا به مرحله نوجوانی و جوانی می‌رسند. آنها که آرزوهای بزرگی را در سر می‌پرورانند، فراز و نشیب‌های زندگی‌شان، محور روایت اتفاقات این سریال قرار می‌گیرد. فصل دوم این سریال، به اتفاقات دوران نوجوانی دو شخصیت اصلی این سریال یعنی هاشم و سهراب اختصاص دارد که ایفای نقش آنها به عهده دارا حیایی و کیسان دیباج است. هاشم در پایان فصل سوم روانه زندان می‌شود؛ اما این پایان خط نیست که هیچ، بلکه آغاز ماجرایی تازه در زندگی او و رفیقش است. در آغاز فصل چهارم از زندان آزاد شده و بازگشت دوباره او به کارخانه، ماجراهای جدیدی را با شریک قدیمی‌اش، سهراب به همراه دارد. همچنین زندگی شخصی آنها با ورود افرادی جدید و چند رخداد سمت و سوی جدیدی می‌گیرد. عمده‌ترین مساله‌ای که در این فصل از سریال دنبال می‌شود، موانع تولید داخل بر سر راه جوانان و تشویق به تولید دانش‌بنیان است.

سریال در این فصل به دنبال موضوعات روز جامعه رفته بود. موضوعاتی که تولید داخلی و مشکلات آن را نشانه گرفته و نشان می‌داد چطور تولیدکنندگان داخلی با معضلات دست‌وپنجه نرم می‌کنند و البته این مسیر ختم به ناامیدی نشد و نشان داد می‌توان در همین شرایط سخت هم پیروز بود و برای خودکفایی وطن قدم برداشت. دو شخصیت اصلی سریال که مراحل رشد و تغییرات و شخصیتی‌شان را در سه فصل قبل دنبال کرده بودیم، حالا به این پختگی رسیده‌اند که چطور بر مشکلات فائق بیایند و روی پای خودشان بایستند.

هاشم و سهراب، کار خود را از کارگاه اسماعیل شروع کردند و بعد از تعطیلی آنجا ناچار شدند دنبال سرمایه‌گذار بگردند. همین شد که آقای خاکپور با وجود مخالفت‌های اولیه در نهایت دست آنها را گرفت تا کارگاه خودشان را راه بیندازند. هرچند در این مسیر با دشواری‌های زیادی مواجه شدند، اما خسته نشدند و از پا ننشستند تا به نتیجه‌ای که باید رسیدند.

